



A New Reading of the Ten Opening Verses of Sūrat ‘Abasa in Light of the Prophet’s Infallibility

Reza Shokrani¹ | Taherh Sadat Sayyednari²

1. Corresponding Author, Associate Professor, Department of Quranic And Hadith Sciences, Faculty of Theology and Ahl-al-Bayt (Prophet’s Descendants) Studies, University of Isfahan, Isfahan, Iran. Email: r.shokrani@litr.ui.ac.ir
2. PhD, Department of Quran and Hadith Studies, Faculty of Literature and Foreign Languages, University of Kashan, Kashan, Iran. Email: seyed2nari@gmail.com

Abstract

The question of the addressee of the ten opening verses of Sūrat ‘Abasa has long been one of the controversial issues among Qur’anic exegetes, since the apparent meaning of these verses seems inconsistent with the doctrine of the absolute infallibility of the Prophet. In this regard, some exegetes, seeking to safeguard the doctrine of infallibility, have identified the addressee of the verses as someone other than the Prophet. Other exegetes, by contrast, have identified the Prophet himself as the addressee but have either failed to adequately explain the apparent tension with infallibility or have resorted to interpretations that are open to criticism. The present study seeks to resolve this apparent conflict and offer a new reading by critically examining the existing interpretations. The research employs a descriptive-analytical method based on intra-textual argumentation and systematic analysis of textual context (siyāq). The findings indicate that, by relying on the authority of the apparent meanings of the Qur’anic text and drawing on 36 other verses in which the Prophet is directly or indirectly admonished against excessive eagerness to guide those unwilling to accept guidance, a comprehensive interpretive framework can be developed. On this basis, the verses of Sūrat ‘Abasa should not be understood as an act of reproach but rather as an explanation of priorities in the Prophet’s mission of conveying divine guidance. The results demonstrate that, consistently with the overall structure and thematic configuration of the Qur’an, these verses address the Prophet while in no way compromising the doctrine of his infallibility.

Keywords: ‘Abasa, reproach (‘itāb), Prophetic infallibility (‘iṣmat al-Nabī), thematically related verses, textual context (siyāq).

Cite this article: Shokrani, R., & Sayyednari, T. S. (2026). A New Reading of the Ten Opening Verses of Sūrat ‘Abasa in Light of the Prophet’s Infallibility. *Quranic Researches and Tradition*, 59 (1), 263-281. (in Persian)

Publisher: University of Tehran Press.
Authors retain the copyright and full publishing rights.
DOI: <https://doi.org/10.22059/jqst.2026.414390.670636>



Article Type: Research Paper
Received: 2-Jun-2026
Received in revised form: 10-Aug-2026
Accepted: 24-Aug-2026
Published online: 21-Sep-2026

خوانشی نو از آیات ده گانهٔ سورهٔ عبس در سازگاری با عصمت پیامبر (ص)

رضا شکرانی^۱ | طاهره سادات سیدناری^۲

۱. نویسندهٔ مسئول، دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکدهٔ الهیات و معارف اهل البیت (ع)، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. رایانامه: r.shokrani@ltr.ui.ac.ir
۲. دانش‌آموختهٔ دکترا، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکدهٔ ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران. رایانامه: seyed2nari@gmail.com

چکیده

چالش پیرامون مخاطب ده آیهٔ آغازین سورهٔ «عبس» همواره یکی از مباحث جنجالی در میان مفسران بوده است؛ چرا که مفاد ظاهر آیات با آموزهٔ عصمت مطلق پیامبر اکرم (ص) ناسازگار به نظر می‌رسد. در این راستا، گروهی از مفسران با هدف صیانت از عصمت، مخاطب آیات را شخصی غیر از پیامبر (ص) معرفی کرده‌اند. در مقابل، مفسرانی دیگر مخاطب را شخص نبی مکرم (ص) دانسته، اما یا از تبیین ناسازگاری آن با عصمت بازمانده و یا به توجیهاتی قابل‌خدشه روی آورده‌اند. پژوهش حاضر با هدف رفع این تعارض و ارائه خوانشی نو، به نقد و بررسی دیدگاه‌های موجود پرداخته است. روش تحقیق در این مقاله، توصیفی-تحلیلی با تکیه بر استدلال‌های درون‌متنی و تحلیل نظام‌مند سیاق است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که با تکیه بر دلایل حجیت ظواهر قرآن و با استناد به ۳۶ آیهٔ دیگر که در آن‌ها پیامبر (ص) به صورت مستقیم یا غیرمستقیم از حرص مفراط بر هدایت افراد پندناپذیر نهی شده‌اند، می‌توان الگویی جامع ارائه داد. بر این اساس، آیات سورهٔ عبس نه در مقام توبیخ، بلکه در مقام تبیین اولویت‌های تبلیغی است. نتایج نشان می‌دهد که ضمائر در آیات موهم عدم عصمت پیامبر (ص) در این سوره، بی‌شک خطاب به پیامبر (ص) است و تعارض این دیدگاه با عصمت پیامبر (ص)، هماهنگ با هندسهٔ کلی قرآن، بر طرف می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: عبس، عتاب، عصمت پیامبر (ص)، آیات هم‌مضمون، سیاق.

استناد: شکرانی، رضا، و سیدناری، طاهره سادات (۱۴۰۵). خوانشی نو از آیات ده گانهٔ سورهٔ عبس در سازگاری با عصمت پیامبر (ص). پژوهش‌های قرآن و حدیث، ۵۹ (۱)، ۲۶۳-۲۸۱.

نوع مقاله: علمی-پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۵/۰۳/۱۲

بازنگری: ۱۴۰۵/۰۵/۱۹

پذیرش: ۱۴۰۵/۰۶/۰۲

انتشار: ۱۴۰۵/۰۶/۳۰

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

حق چاپ و حقوق نشر برای نویسندگان محفوظ است.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jqst.2026.414390.670636>



مقدمه

یکی از موضوعات بحث برانگیز قرآن، آیات عتاب به پیامبر (صلی الله علیه و آله) است که این گونه آیات، موهم خدشه بر عصمت حضرت است. یکی از این موارد، آیات نخستین سوره «عبس» است؛

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ عَبَسَ وَ تَوَلَّى (۱) أَنْ جَاءَهُ الْأُغْمَى (۲) وَ مَا يَذْرُوكُ لَعَلَّهُ يَزْكِي (۳) أَوْ يَذْكُرُ فِتْنَةً الذِّكْرَى (۴) أَمَّا مَنْ اسْتَغْنَى (۵) فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى (۶) وَ مَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزْكِي (۷) وَ أَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى (۸) وَ هُوَ يَخْشَى (۹) فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى (۱۰)

مسئله اصلی مورد اختلاف میان مفسران، مرجع ضمایر سه گانه یعنی فاعل «عَبَسَ وَ تَوَلَّى»، «ه» در «جاءه»^۱ از یک سو و پنج ضمیر مخاطب در «یدریک، فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى، مَا عَلَيْكَ، جَاءَكَ، فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى» از سوی دیگر است. مخاطبان عتاب چه کسی یا چه کسانی هستند؟ آیا انتساب عتاب خداوند به پیامبر (صلی الله علیه و آله) مغایر اصول و مبانی اسلامی از جمله عصمت است؟ در صورتی که فرد عابس، پیامبر (صلی الله علیه و آله) باشد عبوس شدن ایشان با حسن خلق والای حضرت چگونه ممکن است؟ مقالاتی در پاسخ به این مسئله نگاشته شده است. وجه تمایز مقاله حاضر با سایر مقالات عبارت است از ۱-مقاله حاضر بر خلاف سایر مقالات نگاشته شده (به جز مقاله آقای اسلامی (اسلامی، ۱۳۸۵) قائل به بازگشت ضمایر غایب و مخاطب به پیامبر (صلی الله علیه و آله) با ادله متعدد و عدم منافات آن با مقام شامخ پیامبر (صلی الله علیه و آله) است. ۲-در این مقاله سعی شده است مرجع ضمایر آیه اول و دوم وهم چنین مرجع ضمایر مخاطب بیان شود درحالی که در برخی تفاسیر فقط مرجع ضمیر در آیه اول و دوم بیان شده و بدون مشخص ساختن مرجع ضمایر در آیات بعد به راحتی از آن عبور نموده اند و بیان کرده اند مهم هدف تربیتی این آیات آن است که غنی بر فقیر ترجیح داده نشود و فرد عابس مهم نیست در حالی که نمی توان از یک آیه گذر کرد و بدون توجه به سیاق، چند آیه نخستین را تفسیر نمود. ۳-در این مقاله نگارنده تلاش نموده است تا این آیه را با استفاده از آیات دیگر تفسیر نماید و از روش تفسیر قرآن به قرآن بهره گرفته است و یکی از جنبه های نو بودن مقاله نیز استفاده از همین روش در تفسیر آیات مورد بحث است که در سایر مقالات نگاشته شده از این روش در حل ابهام در کیستی عابس غفلت شده است.

۱. دیدگاه های مختلف در مورد فاعل فعل «عبس و تولی» و «ه» در «جاءه»

در مورد این آیات دو شأن نزول وارد شده است که یکی از آن، مرجع ضمایر سه گانه غایب یعنی «عبس و تولی» و «ه» در «جاءه» را رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بیان می نماید و یکی دیگر طبق نظر

^۱ از این پس در تمام مقاله منظور از مرجع ضمایر سه گانه ی غایب، موارد مذکور است.

منابع شیعی، فردی از بنی امیه یا عثمان معرفی شده‌است. دیدگاه دیگر نیز عتاب را متوجه دو مخاطب معرفی می‌نماید؛ بدین صورت که عباس را فردی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در حال تزکیهٔ وی است می‌داند و عتاب‌های بعدی در بی‌توجهی به نایبنا را متوجه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ذکر می‌کند. نگارنده دیدگاه‌های مذکور را نقد و بررسی و در پایان دیدگاه خود را ذکر می‌کند.

۱-۱. دیدگاه اول: مرجع ضمائر سه گانهٔ غایب پیامبر (صلی الله علیه و آله) است.

این دیدگاه نظر غالب اهل سنت است. تکیه گاه این نظر روایات شأن نزول با تفاوت‌هایی در نقل است. خلاصهٔ جریان چنین بوده که پیامبر (صلی الله علیه و آله) با عتبه بن ربیع و ابوجهل بن هشام و عباس بن عبدالمطلب در جلسه ای بودند. حضرت بسیار به آنان توجه می‌نمود و بر ایمان آوردن آنان حرص می‌ورزید. در این هنگام مرد نایبانی به نام عبدالله بن مکتوم وارد شد و درخواست خود را مبتنی بر قرائت قرآن برای خود تکرار می‌نمود. حضرت از وی اعراض نمود و چهره در هم کشید و به دیگران توجه نمود. سپس آیات این سوره نازل شد. از آن پس حضرت او را مورد اکرام قرار می‌داد (طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۳: ۳۴۳) روایات در این باره همراه با نقدهای سندی و متنی به تفصیل در مقاله «تحلیل دیدگاه تفسیری فریقین در خصوص آیات آغازین سوره عبس» بیان شده‌است (محسنی، ۱۳۹۳: ۱۰۵-۱۰۲).

این دیدگاه، مورد قبول عمدهٔ مفسران اهل سنت است تا جایی که برخی گفته‌اند: مفسران بر این موضوع ادعای اجماع نموده‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۳۱: ۵۳؛ شوکانی، ۱۴۱۴ ق، ج ۵: ۴۶۲).

۱-۱-۱. دلایل منکران بازگشت ضمائر غایب به پیامبر (صلی الله علیه و آله)

اکثر مفسران شیعی روایات شأن نزول نقل شده توسط مفسران اهل را نپذیرفته و به نقد آن پرداخته‌اند. یکی از نخستین افرادی که به نقد این روایت پرداخت و تأثیر زیادی بر علمای بعدی گذاشت «سید مرتضی» در کتاب شریف «تنزیه الانبیاء» است. دلایل وی همراه با ادلهٔ دیگر به صورت تفصیلی عبارت است از:

یکی از اساسی‌ترین دلایلی که سبب شده‌است مفسران فاعل فعل «عبس» را پیامبر ندانند سه گروه از آیات قرآن بوده‌است:

الف) توصیف قرآن از حسن خلق پیامبر (صلی الله علیه و آله) (القلم: ۴؛ آل عمران: ۱۵۹). اخبار متواتر نیز دلالت دارد که عادت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) با دشمنان و کافران بر خلاف این بود که عبوس شود پس چگونه ممکن است با دوستان و مؤمنان و محققان این طور برخورد کنند (ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸ ق، ج ۲۰: ۱۴۷).

ب) آیات نهی از تأثر از ثروت و جایگاه کافران: (طه: ۱۳۱؛ الحجر: ۸۸؛ توبه: ۵۵ و ۸۵)

برخی مفسران، ثروت سران قریش را دلیل بر رو برگرداندن از نابینا می‌دانند و چون پیامبر ثروتمند را به دلیل ثروت بر فقیر نابینایی ترجیح نمی‌دهد لذا مخاطب این آیات، پیامبر (صلی الله علیه و آله) نمی‌تواند باشد (علم الهدی، بی‌تا: ۱۱۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲۰: ۲۰۴)

(ج) آیاتی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) را از طرد مؤمنان نهی می‌کند: (الأنعام: ۵۲؛ الکهف: ۲۸)

آیه الله جوادی آملی نیز به دلیل توصیف قرآن و روایات از خلق پیامبر (صلی الله علیه و آله) مرجع ضمائر غایب سه گانه را پیامبر (صلی الله علیه و آله) نمی‌داند. ایشان آیه «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» را اصلی تخصیص ناپذیر می‌دانند. لذا می‌فرماید بنا به این اصل مرجع ضمیر نمی‌تواند حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) باشد و محال است که حضرت فقری را کنار نهد و به غنی توجه نماید. هم چنین در آیه ۲۱۵ به بعد سوره مبارکه «شعراء» خطاب به حضرت آمده است: «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» لذا عبوس شدن از پیامبر (ص) در برابر نابینای خاشع و حق طلب محال است.^۲

ظاهر آیات سوره‌ی مورد بحث دلالت روشنی ندارد بر این که مراد از شخص مورد عتاب، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است، بلکه صرفاً خبری می‌دهد و انگشت روی صاحب خبر نمی‌گذارد (علم الهدی، بی‌تا: ۱۱۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲۰: ۲۰۳).

چگونه ممکن است «و ما عليك ألا يزكى» به پیامبر (صلی الله علیه و آله) خطاب شود در حالی که آن حضرت برای تنبیه مبعوث شدند و چگونه ممکن است آن حضرت تشویق بر ترک حرص بر ایمان قومش شده باشد (علم الهدی، بی‌تا: ۱۱۹).

پاسخ تمام اشکالات این گروه در قسمت «دیدگاه نگارنده» به تفصیل آورده شده است.

۱-۲. قائلان بازگشت ضمائر غایب و مخاطب به پیامبر (صلی الله علیه و آله) از مفسران شیعه

گروهی از مفسران شیعه نیز بر این نظر قائل اند و عتاب را متوجه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌دانند که به ترتیب تقدم عبارتند از: (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۱۰: ۶۶۴؛ طبرسی، ۱۴۲۱، ج ۲: ۷۱۱؛ شیبانی، ۱۴۱۳ ق، ج ۵: ۳۱۶؛ کاشانی، ۱۳۳۶ ش، ج ۱۰: ۱۵۱؛ کاشانی، ۱۴۲۳ ق، ج ۷: ۳۳۵؛ کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹ ش: ۱۳۳۶؛ شوکانی، ۱۴۱۴ ق، ج ۵: ۴۶۲-۴۶۳؛ فضل الله، ۱۴۱۹ ق، ج ۲۴: ۵۹؛ گنابادی، ۱۴۰۸ ق، ج ۴: ۲۳۵-۲۳۴؛ میرزا خسروانی، ۱۳۹۰ ق، ج ۸: ۴۸۷-۴۸۶؛ مکارم، ۱۳۷۴ ش، ج ۲۶: ۱۲۶-۱۲۵؛ شریعتی، بی‌تا: ۶۷-۷۸؛ مغنیه، ۱۴۲۴ ق، ج ۷: ۵۱۷). مرحوم طالقانی فراتر از این رفته و ادعای اجماع مفسران در این باره را داشته است و می‌گوید تنها سید مرتضی احتمال مخالف اظهار نموده است (طالقانی، ۱۳۶۲ ش، ج ۳: ۱۲۴). شیخ طبرسی در کتاب تفسیر جمع الجوامع که بعد از مجمع البیان آن را نگاشته، نظر عموم مفسران را که مقصود رسول اکرم است آورده

^۲. آیه الله جوادی آملی این سوره را تفسیر نموده‌اند اما هنوز به صورت کتاب چاپ نشده است. صوتهای تفسیر ایشان و پیاده شده ان در سایت کتابخانه مدرسه فقاهاست وجود دارد. <http://eshia.ir/feqh/archive/text/javadi/tafsir/>

و نظر مخالفی ذکر نکرده‌است. از این رو شاید بتوان گفت وی به این رأی تمایل دارد (طبرسی، ۱۴۲۱، ج ۳: ۷۲۹-۷۲۸). ملافتح الله کاشانی، فضل الله، طالقانی و خسروانی نیز از طبرسی پیروی کرده‌اند و دقیقاً همان مطالب وی را آورده‌اند (کاشانی، ۱۴۲۳، ج ۷: ۳۳۵؛ فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۲۴: ۵۹؛ طالقانی، ۱۳۶۲، ش ۳: ۱۲۳؛ میرزا خسروانی، ۱۳۹۰، ق ۸: ۴۸۶-۴۸۷).

شوکانی کراهت رسول خدا از قطع نمودن کلامش توسط عبد الله بن أمّ مکتوم را دلیل بر اعراض حضرت می‌داند و آیه «وَمَا يَذْرِيكَ لَعَلَّهٗ يَرْكٰى» التفتات خدا به پیامبرش میداند و معتقد است ضمیر «لعله» به «الأعمى» و بنا بر گفتهٔ دیگران به کافر بر می‌گردد اما نظر اول بهتر است. بنا بر نظر وی از آیه ۳ به بعد خطاب به پیامبر است و آیات بعد از آن را عتاب به حضرت میداند (شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۵: ۴۶۲-۴۶۳). به نظر آیه‌الله مکارم شیرازی اگر شأن نزول دال بر عبوس شدن پیامبر (صلی الله علیه و آله) صحیح باشد این مطلب در حد ترك اولایی بیش نیست. «البته در آیه چیزی که صریحاً دلالت کند که منظور شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله) است وجود ندارد تنها قرینه بر این معنی، خطاب‌های آیات ۸ تا ۱۰ این سوره است که می‌گوید: «کسی که پیوسته (برای شنیدن آیات خدا) به سرعت سراغ تو می‌آید، و از خدا می‌ترسد، تو از او غافل می‌شوی!» این چیزی است که بهتر از هر کس در مورد پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌تواند صادق باشد» (مکارم، ۱۳۷۴، ش ۲۶: ۱۲۵-۱۲۶). هم چنین وی در ادامه می‌گوید «تعبیر به «أنت» (تو) اشاره به این است که مثل تویی سزاوار نیست از چنین انسان حق طلبی لحظه‌ای غافل شوی و به دیگری توجه کنی (همان: ۱۲۹). مفسران ادله ای برای عدم منافات دیدگاه مورد بحث با عصمت ذکر کرده‌اند که به شرح ذیل است:

طبرسی بعد از ذکر مخالفت نظر سید مرتضی بر دلالت این آیات بر پیامبر و آوردن روایت دال بر عبوس شدن فردی از بنی امیه می‌نویسد عبوس و انبساط نسبت به شخص نابینا مساوی است بنابراین گناه محسوب نمی‌شود. دلیل عتاب خداوند سبحان به پیامبر (صلی الله علیه و آله) به این جهت است که او را به بالاترین درجه حسن اخلاق برساند (طبرسی، ۱۳۷۲، ش ۱۰: ۶۶۴). جبائی گوید این آیه دلالت دارد بر اینکه این کار بعداً گناه محسوب شده و از آن نهی شده‌است و برای گذشته دلیلی نیست که پیش از آنکه نهی شود گناهی باشد (طبرسی، ۱۳۷۲، ش ۱۰: ۶۶۴).

دلیل دیگر برای عدم منافات با عصمت توجه به معنای «عبس» است. در مقاله ای پیرامون «عبس» آمده‌است: باید به ترجمه‌ها و تفاسیر مختلفی که کلمه «عبس» را به ترش رویی همراه با خشم ترجمه کرده‌اند اشکال گرفت که ترجمه صحیحی نیست. سپس معنای واژه مذکور را در کتاب «الغّه و سرّ العربیه» که به بافت و تحلیل معنا توجه کرده‌است ذکر می‌نماید (جرفی، محمدیان، ۱۳۹۳: ۵) ثعالبی در مورد واژه عبس می‌نویسد: اگر میان دو چشم آدمی به دلیل اعتراض فاصله افتد «قالب و عابس» گویند، اگر دندان هایش را از شدت خشم نشان دهد «کالج»، اگر ترش رویی او زیاد باشد «باسر و مکفهر» اگر از سر اندوه باشد «ساهم» و به دلیل خشم و برافروختگی «مُبْزَطِم» گفته می‌شود

(ثعالبی، ۱۴۱۴ق: ۱۷۷). با این تفاسیر از حالات چهره بر اساس بافت موقعیتی، معلوم می‌گردد که پیامبر (صلی الله علیه و آله) ترش رو به معنای این که خشم در صورتش ظاهر گردیده نیست بلکه با حالت اعتراض به این که کلام او را قطع نموده به عبدالله؛ اشتباه بودن کارش را نشان داده‌است. التفات در واژه «عبس» در بردارنده توبیخ است، بدین شیوه که گویی خداوند به پیامبر (صلی الله علیه و آله) به صورت غیر مستقیم چنین گفته‌است (جرفی، محمدیان، ۱۳۹۳: ۵).

۲-۱. دیدگاه دوم: فاعل «عبس» پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیست بلکه فرد اموی یا عثمان است.

مفسرانی که بر این باورند خطاب در این آیات متوجه حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) نیست آن را به فردی از بنی امیه یا عثمان یا عثکن نسبت می‌دهند.

۱-۲-۱. فاعل «عبس» عثکن است

در تفسیر قمی ذیل این سوره، شأن نزولی بدون هیچ گونه سندی و بدون ذکر نام هیچ معصومی آمده‌است: كَانَ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ مُّؤَدِّنًا لِرَسُولِ اللَّهِ ص وَ كَانَ أَعْمَى، وَ جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص وَ عِنْدَهُ أَصْحَابُهُ وَ عَثْكَنَ عِنْدَهُ فَقَدَّمَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلَيْهِ فَعَبَسَ وَجْهَهُ وَ تَوَلَّى عَنْهُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ (عَبَسَ وَ تَوَلَّى). یغنی عثکن (قمی ۱۳۶۳ ش، ج ۲: ۴۰۵). عبدالله بن ام مکتوم مؤذن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نابینا بود. وی به حضور حضرت آمد. در حالی که در حضور ایشان چند نفر از اصحاب بودند و عثکن نیز حضور داشت. حضرت، عبد الله را بر عثکن مقدم داشت؛ بدین جهت عثکن اظهار ترش‌رویی و سوء خلق نمود و از عبدالله روی گردانید که در اثر آن آیهی «عَبَسَ وَ تَوَلَّى» نازل شد. قمی مقصود از «فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى» را عثکن بیان می‌کند. (قمی، ۱۳۶۳ ش، ج ۲: ۴۰۵) در منابع دیگر نیز همین حدیث به نقل از قمی آمده‌است با این تفاوت که به جای لفظ «عَثْكَنَ»، «عثمان» بیان شده‌است (بحرانی، ۱۴۱۶ ق، ج ۵: ۵۸۲؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ ق، ج ۵: ۵۰۸؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸ ش، ج ۱۴: ۱۳۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۷: ۸۵ و ج ۳۰: ۱۷۴ و ج ۳۱: ۵۹۸ و ج ۱۰۸: ۲۳۴). فیض کاشانی نیز نظر قمی را با واژه عثمان آورده و گفته‌است مشهور آن است که این آیات در مورد پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل شده‌است نه عثمان اما سیاق با این صفات غیر شایسته که لایق حضرت نیست مخالفت می‌کند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۵: ۲۸۵).

قمی که فرد عابس و نیز «أنت» در «أنت له تصدی» را عثمان می‌داند تفسیر سایر آیات این سوره به ویژه «و ما علیک الا یزکی» را بیان نکرده‌است. به راستی در نظر وی این آیه چگونه تفسیر می‌شود. نقد: بر این دیدگاه نقدهای جدی وجود دارد. طبق نظر فوق، عثمان یا عثکن بر نابینا، ترش‌رویی نموده و حضرت نابینا را بر عثمان مقدم داشته‌است. قمی که أنت در «فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى» را عثمان می‌داند پس باتوجه به آیه قبل آن یعنی «اما من استغنی» عثمان به فرد غنی جهت تزکیه وی مشغول شده‌است. بنابراین از یک سو عثمان مشغول تزکیه غنی است و از سوی دیگر طبق قول قمی، نابینا بر

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مراجعه نموده‌است و حضرت او را مقدم داشته‌است. حال آن که در آیات، بی‌توجهی به تزکیهٔ نابینا مورد عتاب واقع شده‌است. پس مخاطب عتاب در بی‌توجهی به نابینا کیست؟! طبق نظر قمی، پیامبر (صلی الله علیه و آله) که نابینا را مقدم داشته‌است مورد عتاب نیستند. آیا می‌توان گفت مخاطب عتاب در بی‌توجهی به نابینا، عثمان است یعنی عثمان مسئول تزکیهٔ نابینا و نیز فرد غنی بوده‌است آن هم در جلسه ای که حضرت حضور داشتند! دوم آن که طبق قول قمی، نابینا بر حضرت مراجعه نموده‌است نه بر عثمان که گفته شود عثمان مخاطب عتاب در بی‌توجهی به نابینا است. سوم آن که طبق نظر قمی، پیامبر (صلی الله علیه و آله) قصد تزکیهٔ هردو یعنی نابینا و عثمان را داشتند و عثمان از تقدم داشتن حضرت بر نابینا اظهار ترش رویی نموده‌است. عثمان که خودش در نوبت تزکیه توسط حضرت است چگونه ممکن است تزکیهٔ غنی و نابینا را عهده‌دار باشد. پذیرش این دیدگاه سبب تضادهایی در قول قمی و مخالف با ظاهر آیات و سیاق است.

۲-۲-۱. فاعل عبس: فردی از بنی امیه

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که آیه درباره‌ی شخصی از بنی‌امیه نازل شد و آن در زمانی بود که وی در حضور رسول (صلی الله علیه و آله) نشسته بود و در آن هنگام، عبد الله بن ام مکتوم وارد شد. آن شخص اُموی وقتی او را مشاهده نمود، از ورود عبد الله نابینا اظهار نفرت نمود و روی خود را از او برگردانید. لذا آیات نازل شد و آن واقعه را حکایت فرمود. (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۱۰: ۶۶۴). این حدیث بدون هیچ گونه اتصال سندی است و در منابع متقدم فریقین نیامده‌است. اولین منبعی که این حدیث را بیان نموده مجمع البیان است.

۳-۱. دیدگاه سوم: فاعل «عبس و تولى» یک شخص و هشدارهای بعدی که ملایم است خطاب بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است.

این دیدگاه به نوعی خواسته‌است بین روایات شأن نزول جمع نماید و از طرد آن‌ها جلوگیری نماید و از سوی دیگر نیز تفسیری متناسب با ظاهر آیات ارائه دهد که عدول از ظاهر نیز ننماید. بنابراین طبق این دیدگاه، آیه اول در شأن مردی از بنی امیه است و آیات بعدی که در سیاق خطاب آمده در شأن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است. بدین شکل با این تفسیر دربارهٔ عصمت و حسن خلق عظیم حضرت مشکلی به وجود نمی‌آید.

طبق این دیدگاه داستان این گونه بازخوانی می‌شود که پیامبر (صلی الله علیه و آله) مشغول ارشاد فرد ثروتمند یا افرادی ثروتمند از سران قریشی هستند. نابینایی وسط گفتگوی آنها می‌آید و مکرر درخواست موعظه از پیامبر (صلی الله علیه و آله) را می‌کند. در این هنگام آن فرد کافر ثروتمند به نابینا اخم می‌کند و روی می‌گرداند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز بنابر حرص ایشان بر هدایت هم چنان مشغول ارشاد ثروتمند است و از نابینا غافل می‌شوند. این دیدگاه در دو مقاله «کشف راز معاتب و عتاب در سوره عبس» و «عصمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و سوره عبس» به عنوان راه حل جدید

در حل این مسئله بیان شده است اما نگارندگان دو مقاله مذکور از این مطلب غافل بوده‌اند که قبل آنها مرحوم معرفت این تفسیر را نموده است. وی سه واژه «عبس، تولى، تلهی» را بررسی می‌نماید و می‌گوید (عبس و تولى) که با صیغه غیبت است ناظر بر فعل ارادی و فاعل آن فرد اموی است که با شأن وی مناسبت دارد. اما فعل «تلهی» غیر ارادی است. زیرا انسان در یک لحظه نمی‌تواند به جوانب زیادی توجه نماید. این فعل خطاب به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) است و عتاب رقیقی دارد که مناسب با شأن ایشان است. (معرفت، ۱۴۲۳: ۲۸۵-۲۸۶)

این دیدگاه با ظاهر سیاق آیات مخالف است. سیاق آیات دلالت بر عتاب بر یک شخص و یک عمل دارد. با دو مقدمه به ابطال این دیدگاه می‌پردازیم. ۱- «ه» در آیه «أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى» به فاعل عبس برمی‌گردد. یعنی نابینا نزد فرد عبس رفته است. ۲- نابینا دوان دوان نزد کسی می‌آید که از او خواهان تزکیه است و روی گردانی توسط کسی صورت گرفته که نابینا نزد او آمده است. نتیجه آن که فاعل عبس با خطاب‌ها در آیات بعد که عتاب بر عدم تزکیه نابیناست یکسان است.

۴-۱. دیدگاه نگارنده و حل تعارض با عصمت پیامبر (صلی الله علیه و آله)

دیدگاه اول بنا به ادله زیر مورد پذیرش نگارنده است: ۱- حجیت ظواهر آیات ۲- سیاق ۳- آیاتی که وظیفه پیامبر (صلی الله علیه و آله) را تزکیه بیان می‌کند. ۴- آیاتی که حضرت را از دل سوزی زیاد و حرص ایشان بر هدایت قوم پند ناپذیر نهی می‌کند. این دلیل بر اساس روش تفسیر قرآن به قرآن است. توضیح هریک از این ادله به شرح زیر است:

۱-۴-۱. حجیت ظواهر قرآن

مرحوم خویی، مبنا قرار دادن معنای ظاهری قرآن را «حجیت ظواهر قرآن» نامیده و دلایل متعددی برای حجیت ظواهر قرآن بیان کرده است (خویی، ۱۳۸۲: ۳۲۸). بنا بر این اصل، عدول از ظاهر باید به دلیل نقلی معتبر یا دلیل عقلی باشد که چنین دلیلی در مسئله مورد بحث وجود ندارد. در آیات ده گانه سوره عبس هفت خطاب وجود دارد. «وَمَا يَذُرِيكَ ... فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى ... وَمَا عَلَيْكَ إِلَّا يَرْكِي ... أَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى ... فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى ...» ظاهر آیات بیانگر این است که مخاطب در هر هفت مورد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است. نگارنده تمامی ضمائر «أنت» در قرآن را بررسی نمود و بدین نتیجه دست‌یافت که در هیچ جای قرآن «أنت» به کار نرفته که از باب «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» باشد.

۲-۴-۱. سیاق

یکی از قواعد مهم در تفسیر قرآن توجه به سیاق است که مورد عنایت اهل بیت (ع) در تفسیر قرآن بوده است. (بابایی، ۱۳۹۴: ۱۲۷) که تبیین این موضوع مجال ومقاله ای دیگر را میطلبد. به صورت مختصر سیاق همان قرینه مقالیه یا مصداقی از آن یا نشانه درون متنی است که ترکیب صدر و ذیل کلام، شکل دهنده آن خواهد بود. (سیاق الکلام اسلوبه الذی یجری علیه) (ربانی، ۱۳۸۰: ۱).

مفسران در تفسیر این سوره به سیاق توجه نکرده و دلیل روبرگرداندن و چهره در هم کشیدن عبس را ثروت گروه قریش و فقر نابینا تصور نمودند لذا این رفتار را با سایر آیات ناسازگار پنداشتند و دیدگاه نخست را رد نمودند. در حالی که هرگز چنین چیزی از آیات بدست نمی آید. زیرا اولاً در این آیات دلالتی بر فقیر بودن نابینا وجود ندارد. هم چنین از تقابل بین نابینا با صفت خشیت و غنی این احتمال وجود دارد که فرد غنی صفت خشیت نداشته و منظور از غنی، بی نیازی وی از موعظه است. ثانیاً طبق سیاق، عتاب خدا به خاطر تلاش عبس برای اسلام آوردن غنی و عدم تزکیه وی بوده است. بعد از آیه توجه به غنی «فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى (۶) بلافاصله آیه «وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزْكِي (۷)» آمده است یعنی ترتیب این آیات حکایت از دلیل توجه به غنی دارد و آن دلیل، تزکیه وی بوده است نه ثروت وی (آن هم اگر مراد از غنی، ثروتمند باشد). فضل الله نیز چنین نظری را ارائه داده است و سپس گفته است قرآن در پی تثبیت و تربیت پیامبر (صلی الله علیه وآله) است و از این راه همواره ایشان را پرورش می دهد (فضل الله، ۱۴۱۹ ق، ج ۲۴: ۶۴). به نظر نگارندگان در آیات ده گانه سوره عبس آیاتی که بر تزکیه نابینا و هم چنین امر به عدم تزکیه شخص غنی «وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزْكِي» دلالت دارد نقش برجسته ای در تفسیر آیات عهده دار است و مفسران از این آیه مهم و سیاق این سوره غفلت نموده اند و شتابزده با اولین آیه این سوره «عبس و تولى» جهت گیری نموده و به دلیل تنافی ظاهری آن با حسن خلق حضرت از ظاهر خطابه ای بعدی غافل شدند و در آیه اول غرق شده و از تفسیر آیات بعد غفلت نمودند. در حالی که سیاق نقش برجسته ای در تفسیر دارد. علامه طباطبایی نیز در تفسیر از این مسئله بسیار استفاده کرده است و هم چنین سیاق را به عنوان یکی از معیارهای ارزیابی روایات در نظر می گیرد و روایاتی که مخالف سیاق است را کنار می نهد (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ج ۷: ۴۲۳، ۲۱۴، ۴۷۹). هرچند خود وی در این سوره به این مهم توجه نکرده است و همان طور که در دیدگاه چهارم بیان شد سیاق آیات دلالت بر عتاب بر یک شخص و یک عمل دارد.

۱-۴-۳. استفاده از تفسیر قرآن به قرآن

یکی از روش های مؤثر جهت فهم قرآن استفاده از سایر آیات قرآن است که علامه طباطبایی از این روش در تفسیر قرآن استفاده کرده است که با این روش درهای بسیاری از آیات دیگر گشوده می گردد. در این روش سخن از کلمه یا کلام مشابه نیست تا لغتنامه راهگشا باشند، بلکه در این سیر، نگاه به سراسر قرآن است که نتیجه آن بر اساس سوره نساء عدم اختلاف در قرآن است (النساء: ۸۲) (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۹). نگارندگان از این روش در حل کیستی فرد عبس استفاده کردند.

در بخش قبل روشن شد که باتوجه به سیاق، فرد عبس به دلیل تزکیه یک فرد غنی و بی توجهی به تزکیه نابینا مورد عتاب واقع شد. حال براساس تمام آیات قرآن این سؤال مطرح است وظیفه تزکیه طبق قرآن بر عهده کیست؟ آیا آیاتی همانند آیات سوره عبس وجود دارد که امر بر تزکیه فرد خاشع کند

و از سوی دیگر امر به عدم تزکیه فرد دیگری یا افراد دیگری داشته باشد؟ پاسخ به سؤالات فوق در چند قسم آیات مطرح است:

وظیفه تزکیه در سراسر قرآن برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) تعیین شده است (البقره: ۱۲۹، آل عمران: ۱۶۴ الانعام: ۷۰؛ ق: ۴۵؛ ذاریات: ۵۵؛ غاشیه: ۲۱، جمعه: ۲).

یکی از راه‌های تزکیه به وسیله انذار است که در قرآن وظیفه انذار بر عهده رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بیان شده است. از جمله این آیات عبارت است از: (نازعات: ۴۵، الرعد: ۷، الرعد: ۱۲، فاطر: ۲۳، هود: ۱۲).

آیاتی که حکایت از شدت علاقه و حرص پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای هدایت و ایمان آوردن مردم دارد. (الشعراء: ۳؛ الکهف: ۶؛ النحل: ۳۷).

آیاتی که تنها وظیفه پیامبر (صلی الله علیه و آله) را ابلاغ بیان می‌کند و حضرت را از ناراحتی برای کفر قوم خویش و از حرص بر هدایت آنان و مسئولیت پذیری زیاد برای ایمان نیاوردن بندگان نهی و یا تحذیر می‌نماید. ۳۶ آیه بدین گونه وجود دارد که این آیات عبارتند از: (البقره: ۱۱۹؛ آل عمران: ۲۰؛ النساء: ۸۰؛ المائده: ۴۱-۶۸؛ الانعام: ۳۳-۳۵-۶۶-۱۰۴-۱۰۷-۱۳۷-۱۵۹؛ یونس: ۴۱-۹۹؛ هود: ۱۲؛ الرعد: ۴۰؛ النحل: ۳۷-۸۲-۱۲۷؛ طه: ۳؛ النور: ۵۴؛ الفرقان: ۴۳؛ النمل: ۷۰؛ العنکبوت: ۱۸؛ سبأ: ۲۵؛ فاطر: ۸-۲۲-۲۳؛ الزمر: ۴۱؛ الشوری: ۶-۱۵-۴۸؛ ق: ۴۵؛ الغاشیه: ۲۲).

آیاتی که بیانگر انذار پیامبر (صلی الله علیه و آله) به افرادی با خصوصیت خشیت است: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَإِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ جِمْلِهَا لَا يَحْمِلُ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَمَنْ تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ» (فاطر: ۱۸)؛ «مَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَىٰ (۲) إِلَّا تَذَكَّرَ لِمَنْ يَخْشَىٰ (طه: ۳)» «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ مَّنْ يَخْشَاهَا» (النازعات: ۴۵).

از کنار هم قرار دادن مجموعه آیات فوق با آیات ده گانه سوره عبس و توضیحات بخش قبل مربوط به سیاق بدست می‌آید که خطاب در این آیات، پیامبر (صلی الله علیه و آله) است. در بخش پنجم آیات که دلالت بر انذار حضرت برای افراد خاشع دارد در سوره عبس نیز صفت خشیت برای نابینا بیان شده است و وظیفه پیامبر (صلی الله علیه و آله) تزکیه وی بوده است اما به خاطر دل سوزی وافر، حضرت از تزکیه نابینای مسلمان روی گردان و به فکر اسلام آوردن فرد یا افراد غنی بودند لذا مورد عتاب واقع می‌شوند که منشأ این عتاب علاقه و حرص پیامبر بر ایمان آوردن آنان است که در ۳۶ آیه دیگر نیز از این ویژگی نهی و تحذیر شدند چرا که در آنان تزکیه و دعوت به هدایت تأثیری ندارد. ممکن است سوال شود در ۳۶ آیه مطرح شده پند ناپذیری افراد مطرح است که حضرت تنها مأمور بر ابلاغ شدند و از مسئولیت جهت ایمان نیاوردن آنان و غصه خوردن برای آنان نهی شدند و در این آیات پند ناپذیری فرد غنی از کجای آیات ده گانه مورد بحث بدست می‌آید؟ پاسخ این است که از تقابلی که بین نابینا و فرد غنی در سیاق ایجاد شده است و نابینا صفت خشیت دارد بدست می‌آید که غنی، خشیت

نداشته و منظور از غنی صرفاً نمی‌تواند ثروت باشد بلکه منظور بی‌نیازی از موعظه است لذا خداوند حضرت را از پند دادن به فردی که خود را غنی از موعظه میدانند نهی می‌کند. (و ما علیک الا یزکی) حال این سؤال مطرح است: افرادی که مخاطب عتاب در آیات سوره مورد بحث را فردی غیر از پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌دانند و آن را بر قاعده «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» حمل می‌نمایند آیا می‌توانند آیه «و ما علیک الا یزکی» (عبس: ۷) و تمامی آیات فوق را بر این قاعده حمل نمایند؟! البته نگارنده منکر قاعده «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» نیست اما عدول از خطاب‌های ظاهر و حمل بر دیگری نیازمند دلیل معتبر عقلی و یا نقلی است و تا زمانی که می‌توان بر اساس ظاهر تفسیر نمود نباید از آن عدول نماییم و نباید برای تمامی آیات عتاب از قاعده مذکور استفاده نماییم. به نظر نگارندگان عتاب در این سوره به حضرت که از منشأ علاقه و دل سوزی زیاد حضرت برای هدایت دیگران است نوعی تعلیم خدا به رسول خویش است. در قرآن آیات فراوانی وجود دارد که بیانگر تعلیم خدا به پیامبر (صلی الله علیه و آله) است. آیا می‌توان تمامی این اوامر که بالغ بر ۵۶۲ آیه و ۶۶۹ کلمه امر به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هست (کلاتر، ۱۳۸۸: ۸۵۸-۸۵۹) و تمام نواهی و تحذیرها و را بر این قاعده حمل کرد؟! آیا می‌توان از این کثرت آیات چشم پوشید؟ و هم چنین مخاطب تمامی اوامر عبادی و اخلاقی که با فعل امر بیان شده‌است را غیر پیامبر (صلی الله علیه و آله) دانست.

۴-۴-۱. اشکالات وارد شده بر عصمت پیامبر (صلی الله و علیه و آله) از دیدگاه نگارندگان

از مشکلات مطرح در مورد مسئله مورد بحث، تنافی عبوس شدن حضرت با خلق عظیم حضرت است که پیشتر نظر مفسران در این باره آورده شد اما اینک نگارنده این سوال را مطرح می‌نماید که شخص نابینا، عبوس شدن حضرت را نمی‌دیده‌است و گناهی متوجه حضرت نیست اما دیگران که شاهد این صحنه بودند که حضرت بر نابینای حق طلب چهره در هم نمودند. یعنی عبوس شدن پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای تبلیغ، خودش نوعی حرکت ضد تبلیغی است. زیرا هدف بعثت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) بنا به گفته خودشان اتمام مکارم اخلاقی هست (طبرسی، ۱۴۱۲ق: ۸) حال چگونه ممکن است خودشان ضد اخلاق عمل کنند و مورد عتاب واقع شوند. پاسخ این است از کجا مشخص است که دیگران رفتار حضرت را دیدند؟ اگر این سخن بنا روایاتی است که جلسه را با حضور چند تن توصیف می‌کند جواب چنین است که در فرض صحت این روایات، آیه «اما من جاء ک یسعی» را می‌توان چنین ترسیم نمود:

حضرت مشغول ارشاد قریش هستند و در حالت ارشاد طبیعتاً حضرت روبرو قریش قرار دارند و نابینا وارد می‌شود. این ترسیم صحنه از روایات و ترتیب آیات بدست می‌آید در ترتیب آیات ابتدا توجه به ثروتمند آمده‌است «أَمَّا مَنِ اسْتَغْنَى (۵) فَأَنُتَّ لَهُ تَصَدَّى» سپس ورود نابینا آمده‌است «وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى (۸) وَهُوَ يَخْشَى (۹)» برای ترسیم آیه مذکور سه احتمال وجود دارد. ۱- شخص نابینا از روبروی پیامبر (صلی الله علیه و آله) وارد مجلس شود و در این حالت تولی (روبرگرداندن) معنا ندارد چرا که در

این حالت حضرت هم روبروی غنی یا سران قریش قرار دارند و نابینا نیز از روبرو می‌آید و در این فرض رو برگرداندن معنا ندارد. یعنی حضرت روی مبارک از نابینا برگرداند در این حالت از غنی هم روبرگرداندند. ۲- نابینا از چپ یا راست وارد مجلس شود و فرد غنی هم روبروی پیامبر (صلی الله علیه و آله) هستند در این حالت حضرت قاعدتا باید نخست روی خود را به سمتی که شخص نابینا آمده بنماید و اخم کند و به سمت اول خود روبرگرداند. در این حالت چون غنی یا سران قریش در چپ یا راست حضرت هستند از اخم کردن پیامبر (صلی الله علیه و آله) آگاه می‌شوند. این فرض محل اخلاق عظیم پیامبر (صلی الله علیه و آله) است. ۳- فرض سوم این است که نابینا از پشت سر پیامبر (صلی الله علیه و آله) بیاید. حضرت در اثر صدای حرکت او متوجه شوند کسی روبه سوی ایشان می‌آید. در این حالت حضرت نخست صورت خود را به صورت کامل به پشت سر می‌گرداند و وقتی متوجه می‌شوند شخصی است که ممکن است با سوالات خود یا با حضور در جلسه مانع دعوت ایشان به مشرکان برای اسلام آوردن شوند در این حالت حضرت برای عدم امکان تحقق دعوت اسلام یعنی برای رضای خدا و انجام مسولیت خود برای دعوت به اسلام در همان حالتی که روی خود را به طور کامل به پشت برگردانده یک لحظه اخم می‌کند و در همان حالت اخم خود را باز می‌نماید و به طرف سران قریش که در برابر ایشان هستند برمی‌گرداند. همان گونه که واضح است در فرض اول رو برگرداندن مفهومی ندارد در فرض دوم محل اخلاق ما فوق حضرت است اما در این فرض (فرض سوم) به هیچ وجه اخم کردن و رو برگرداندن منافات با خلق عظیم حضرت ندارد زیرا نابینا و دیگران نیز اخم حضرت را ندیدند. به این مهم باید توجه نمود که رو برگرداندن به عنوان اعتراض در صورتی است که شخصی که از آن روی برمی‌گردانیم ما را ببیند به دیگر سخن، این حالات مذکور نوعی زبان بدن است که فرد بینا متوجه می‌شود. در فرد بینا، روبرگرداندن به معنای طرد وی معنا می‌دهد. در فرضی روبرگرداندن معنا دارد که آن فرد پشت سر باشد یعنی پشت کردن به کسی و توجه به جلو و کسانی که جلوه‌ستند اخم کردن فرد به پشت را نمی‌بینند. بنابراین با توجه به معنای «تولی» مشکل حل می‌شود و چهره در هم کشیدن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را نه نابینا و نه دیگران متوجه نمی‌شوند. ممکن است اشکال وارد شود دیگران اخم نمودن حضرت را ندیدند اما روبرگرداندن از ایشان را که متوجه شدند جواب این است که در این مورد طبیعی است که عقل حکم کند اولویت با کسی است که ابتدا آمده‌است و حضرت ابتدا ارشاد را از غنی یا طبق روایات از گروه قریش آغاز نموده‌است. حال ممکن است گفته شود اگر عقل به چنین قاعده طبیعی حکم می‌نماید دلیل عتاب خدا به رسولش (صلی الله علیه و آله) چیست؟ پاسخ می‌دهیم دلیل آن همان طور که در بخش پیشین ذکر شد این است که خداوند رسول خویش را از حرص بر هدایت قوم پند ناپذیر نهی می‌کند همان طور که در ۳۶ آیه دیگر این نهی وجود دارد. بنابراین منشأ اصلی عتاب خدا به پیامبر (صلی الله علیه و آله) علاقه فراوان و دل سوزی ایشان بر هدایت افراد بوده‌است. اگر گفته شود در آیات مورد بحث پند ناپذیری فرد غنی یا بزرگان قریش چگونه به دست آمده‌است؟ پاسخ می‌دهیم از آیه «وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزْكِي» چرا که طبق سایر آیات خداوند پیامبرش را تنها

از پند ناپذیران نهی می‌کند. ممکن است گفته شود چرا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هم چنان مشغول تزکیهٔ فرد غنی یا بزرگان قوم هستند که خداوند ایشان را نهی کند. پاسخ می‌دهیم شاید حضرت متوجه پند ناپذیری آنان نیستند چون در آغاز گفتگو هستند و یا آن که متوجه این خصلت آنان هستند اما شدت حرص ایشان بر هدایت زیاد است. اگر گفته شود این خصلت مهربانی و مسولیت پذیری حضرت به هدایت قوم و در نتیجه عتاب خدا به ایشان و همچنین سایر آیات عتاب مخل عصمت است. پاسخ می‌دهیم عصمت بی‌نهایت است بدین معنا که انسان باید هم رنگ خدا صفات خدا شود (صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَ نَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ (بقره: ۱۳۸) و چون خدا بی‌نهایت است دامنهٔ عصمت نیز بی‌نهایت است.

اهل بیت علیهم السلام سپری کردن یک لحظه بدون یاد خدا را گناه حساب نموده و استغفار می‌نمایند. (مجلسی، ۱۴۲۳: ۴۱۶) زمانی که گذراندن یک لحظه غیر از یاد خدا گناه باشد بنابراین خداوند به پیامبر برای اخم نمودن به یک نابینا (هرچند نه او و نه دیگران متوجه این اخم نشوند و اخم برای شدت دل سوزی و حرص بر تزکیهٔ افرادی از قریش باشد) گوشزد نموده تا این مسیر بی‌نهایت همچنان با تداوم آن به کمال بالاتر بیانجامد.

نتایج

آیات آغازین سورهٔ «عبس» حکایت از توجه به فردی غنی و تلاش در جهت تزکیهٔ وی و چهره در هم نمودن در برابر نابینای خاشع، حق طلب و خواهان تزکیه دارد. ضمایردرآیهٔ اول و دوم به صورت غایب و در آیات بعد آن به صورت خطاب آمده است. این نحوهٔ بیان و این نوع رفتار موجب اختلاف جدی میان مفسران در کیستی فرد عبس شده است. دیدگاه‌های مطرح شده در مورد مخاطب بودن این آیات عبارت است از: ۱- فاعل «عبس و تولى» پیامبر (صلی الله علیه و آله) است. ۲- فاعل در «عبس و تولى» پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیست بلکه فرد اموی یا عثمان است. ۳- آیات ناظر بر دو فرد است. فاعل «عبس و تولى» فرد اموی و هشدارهای بعدی ناظر بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است. دلایل نگارنده برای انتخاب دیدگاه نخست عبارتند از: ۱- حجیت ظواهر آیات: تا زمانی که دلیل عقلی و نقلی برای عدول از ظاهر نباشد ظواهر آیات حجت است و اجازهٔ عدول از ظواهر را نداریم. در این بحث پنج ضمیر خطاب به حضرت وجود دارد که با سیاق و سایر آیات قرآن منطبق است. ۲- سیاق: بر اساس سیاق، آیات حکایت از دلیل توجه به غنی دارد و آن دلیل، تزکیهٔ وی بوده است نه ثروت وی (آن هم اگر مراد از غنی، فرد ثروتمند باشد). ۳- هماهنگی با سایر آیات قرآن: در آیات دیگر قرآن از یک سو وظیفهٔ پیامبر (صلی الله علیه و آله) را به صورت مطلق، تزکیه بیان می‌کند و در آیاتی نیز امر به انذار به افرادی با خصوصیت خشیت می‌پردازد و از سوی دیگر آیاتی از مسؤلیت پذیری زیاد حضرت بنا بر دل سوزی زیاد و حرص ایشان بر هدایت قوم تأثیر ناپذیر نهی می‌کند. در آیات این سوره نیز دقیقاً همین گونه است بدین معنا که از یک سو بر تزکیهٔ نابینای حق طلب دعوت می‌کند و از سوی دیگر

از توجه به ثروتمندی پند ناپذیر نهی می‌کند. از تقابل بین صفت نابینا که خشیت است و فرد غنی فهمیده میشود که منظور از غنی این است که خود را بی‌نیاز از موعظه می‌دانسته‌است که خداوند حضرت را از تزکیه این چنین افرادی نهی می‌کند. درحالی که مفسران مراد از غنی را فرد ثروتمند و نابینا را فقیر پنداشته‌اند و به این دلیل که در شأن حضرت نیست که از نابینارویگردان و به ثروتمند توجه نماید، خطاب را متوجه پیامبر (صلی الله علیه و آله) ندانسته‌اند.

حال تفسیر آیات را بازخوانی می‌نماییم: پیامبر (صلی الله علیه و آله) در حال تزکیه فردی هستند. در این هنگام فرد نابینایی دوان دوان سوی حضرت می‌رود و درخواست تزکیه دارد. حضرت نیز بنابر آن که نابینا مؤمن است و هم چنین طبق آنچه از آیات فهمیده می‌شود ابتدا ایشان مشغول تزکیه غنی بوده‌است جهت رعایت نوبت و هم چنین از شدت حرص به هدایت غنی او را اولویت قرار داده و در برابر یک نابینا چهره درهم نمودند و روی برگرداندند. خدا نیز ایشان را از این رفتار نهی می‌کند. همان‌طور که در ۳۶ آیه دیگر به حضرت این مهم را گوشزد می‌کند که تنها وظیفه ابلاغ بر عهده دارد و در برابر کفار پند ناپذیر مسئولیت ارشاد ندارند. شدت حرص حضرت برای هدایت به قدری است که خداوند ایشان را نهی می‌کند. درواقع حضرت به خاطر رضای خدا به نابینایی که نمی‌بیند و دیگران نیز این عمل حضرت را نمی‌بینند؛ هم چنین رعایت نوبت برای درخواست خود نکرده‌است چهره درهم کشیده و از شدت حرص بر هدایت فردی به تزکیه او مشغول شده‌است. خداوند از پیامبری که بر «بلندای مرکب خلق عظیم» «به حکم آیه ی» «انک لعلی خلق عظیم» نشسته‌است انتظار چنین این عملی را نداشته‌است و ایشان را نهی می‌کند. این آیات حکایت از تعلیم‌های خدا به پیامبر (صلی الله علیه و آله) در طی نزول قرآن دارد و این خللی به عصمت وارد نمی‌سازد. چرا که خدای بی‌نهایت، بنده خویش را که از روح خود در وجودش دمیده‌است در مسیر کمال بی‌نهایت قرار می‌دهد. پیامبر خاتم نیز در این مسیر قرار دارند و دامنه عصمت بدین گونه تا مقام وصول به بی‌نهایت تداوم دارد.

منابع

قرآن کریم.

ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق). روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن (۲۰ جلد، تحقیق محمدجعفر یاحقی و محمدمهدی ناصح). بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

بابایی، علی‌اکبر (۱۳۹۴). قواعد تفسیر قرآن. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۶ق). البرهان فی تفسیر القرآن (۵ جلد). بنیاد بعثت.

ثعالبی، عبدالملک بن محمد (۱۴۱۴ق). فقه اللغة. دار الکتب العلمیة.

جرفی، محمد و محمدیان، عباد (۱۳۹۳). بررسی سورة «عبس» از دیدگاه سبک‌شناسی گفتمانی میشل فوکو. فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های ادبی-قرآنی، ۲(۲)، ۲۶-۹.

خویی، ابوالقاسم (۱۳۸۲). بیان در علوم و مسائل کلی قرآن (ترجمه محمدصادق نجمی و هاشم هاشم‌زاده). وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

ربانی، محمدحسن (۱۳۸۰). نقش سیاق در تفسیر. مجله پژوهش‌های قرآنی، ۷(۲۷-۲۸)، ۳۴۱-۳۲۲.

شریعتی‌مزینانی، محمدتقی (بی‌تا). تفسیر نوین (جزء سی‌ام قرآن). [بی‌نا].

شوکانی، محمد بن علی (۱۴۱۴ق). فتح القدر. دار ابن کثیر و دار الکتب الطیب.

شیبانی، محمد بن حسن (۱۴۱۳ق). نهج البیان عن کشف معانی القرآن (۵ جلد، تحقیق حسین درگاهی). بنیاد دایرة المعارف اسلامی.

طالقانی، سید محمود (۱۳۶۲). پرتوی از قرآن (۶ جلد، ویرایش ۴). شرکت سهامی انتشار.

طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان (۲۰ جلد، ویرایش ۵، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی). دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن (۲۰ جلد، ویرایش ۵). دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طبرسی، حسن بن فضل (۱۴۱۲ق). مکارم الأخلاق (ویرایش ۴). الشریف الرضی.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن (۱۰ جلد، ویرایش ۳). انتشارات ناصر خسرو.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۲۱ق). تفسیر جوامع الجامع (تحقیق مؤسسة النشر الإسلامی). مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين.

طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن (۳۰ جلد). دار المعرفة.

علم الهدی، علی بن حسین (بی تا). تنزیه الأنبياء. دار الشریف الرضی.

فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب (ویرایش ۳). دار إحياء التراث العربی.

فضل الله، سید محمدحسین (۱۴۱۹ق). تفسیر من وحی القرآن (۲۴ جلد، ویرایش ۲). دار الملائک للطباعة و النشر.

فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۵ق). تفسیر الصافی (۵ جلد، ویرایش ۲). انتشارات الصدر.

قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳). تفسیر القمی (۲ جلد، ویرایش ۳، تحقیق طیب موسوی جزایری). دار الكتاب.

کاشانی، ملا فتح الله (۱۳۳۶). تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین (۱۰ جلد). کتابفروشی محمدحسن علمی.

کاشانی، ملا فتح الله (۱۴۲۳ق). زبدة التفاسیر (۷ جلد، تحقیق بنیاد معارف اسلامی). بنیاد معارف اسلامی.

کاشفی سبزواری، حسین بن علی (۱۳۶۹). مواهب علیه (تحقیق سید محمدرضا جلالی نائینی). سازمان چاپ و انتشارات اقبال.

کلاتر، سید حسین (۱۳۸۸). جان جهان (اولین دایرة المعارف قرآنی آیات و کلمات منسوب به پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله). إسرائ.

گنابادی، سلطان محمد (۱۴۰۸ق). تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة (۴ جلد، ویرایش ۲). مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار (۱۱۰ جلد، ویرایش ۲). دار إحياء التراث العربی.

محسنی، سید کاظم (۱۳۹۳). تحلیل دیدگاه‌های تفسیری فریقین در خصوص آیات آغازین سوره عبس. مجله مطالعات تطبیقی قرآن و حدیث، ۳(۳)، ۱۰۸-۹۵.

معرفت، محمدهادی (۱۴۲۳ق/۲۰۰۲). شبهات و ردود حول القرآن. مؤسسة التمهید.

مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴ق). تفسیر الکاشف (۷ جلد). دار الکتب الإسلامية.

میرزا خسروانی، علی‌رضا (۱۳۹۰ق). تفسیر خسروی (۸ جلد، تحقیق محمدباقر بهبودی). انتشارات اسلامیة.

References (including transcribed/translated titles)

Holy Quran.

Abu al-Futūḥ Rāzī, Ḥusayn b. ‘Alī (1408 AH). *Rawḍ al-jinān va rūḥ al-janān fī tafsīr al-Qur’ān* (20 vols., M. J. Yāḥaqqī & M. M. Nāsiḥ, Eds.). Bunyād-i Pazhūhish-hā-yi Islāmī-i Āstān-i Quds-i Raḍāvī. (in Persian)

Babā’ī, ‘Alī Akbar (1394 Sh). *Qavā’id-i tafsīr-i Qur’ān*. Pazhūhishgāh-i Ḥawzah va Dānishgāh. (in Persian)

al-Bahrānī, Hāshim b. Sulaymān (1416 AH). *al-Burhān fī tafsīr al-Qur’ān* (5 vols.). Bunyād-i Bi’tḥat. (in Arabic)

‘Alam al-Hudā, ‘Alī b. Ḥusayn (n.d.). *Tanzīh al-anbiyā’*. Dār al-Sharīf al-Raḍī. (in Arabic)

Fakhr Rāzī, Muḥammad b. ‘Umar (1420 AH). *Maḥātīḥ al-ghayb* (3rd ed.). Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī. (in Arabic)

Faḍl Allāh, Sayyid Muḥammad Ḥusayn (1419 AH). *Tafsīr min waḥy al-Qur’ān* (24 vols., 2nd ed.). Dār al-Malāk li-l-Ṭibā‘ah wa-l-Nashr. (in Arabic)

Fayḍ Kāshānī, Mullā Muḥsin (1415 AH). *Tafsīr al-Ṣāfi* (5 vols., 2nd ed.). Intishārāt al-Ṣadr. (in Arabic)

Gunābādī, Sulṭān Muḥammad (1408 AH). *Tafsīr bayān al-sa‘ādah fī maqāmāt al-ibādah* (4 vols., 2nd ed.). Mu’assasat al-A‘lamī li-l-Maṭbū‘āt. (in Arabic)

Jurfī, Muḥammad, & Muḥammadiyān, ‘Ibād (2014). Barrasī-i sūrah-‘i «‘Abasa» az dīdgāh-i sabk-shināsī-i guftmānī-i Mīshil Fūkū [Analysis of Surah “Abasa” from the discourse stylistic perspective of Michel Foucault]. *Literary-Quranic Researches Journal*, 2(2), 9–26. (in Persian)

Kalāntar, Sayyid Ḥusayn (1388 Sh). *Jān-i jahān (Avvalīn dāyirat al-ma‘ārif-i qur’ānī-i āyāt va kalimāt-i mansūb biḥ payāmbār-i aḥṣam ṣallā Allāh ‘alayh va ālih)*. Isrā’. (in Persian)

Kāshānī, Mullā Faṭḥ Allāh (1336 Sh). *Tafsīr-i manhaj al-ṣādiqīn fī ilzām al-mukhālifīn* (10 vols.). Kitābfurūshī-i Muḥammad Ḥasan ‘Ilmī. (in Persian)

Kāshānī, Mullā Faṭḥ Allāh (1423 AH). *Zubdat al-tafsīr* (7 vols., Bunyād-i Ma‘ārif-i Islāmī, Ed.). Bunyād-i Ma‘ārif-i Islāmī. (in Arabic)

Kāshifī Sabzavārī, Ḥusayn b. ‘Alī (1369 Sh). *Mavāhib-i ‘aliyyah* (S. M. R. Jalālī Nā’inī, Ed.). Sāzmān-i Chāp va Intishārāt-i Iqbāl. (in Persian)

Khū’ī, Abū al-Qāsim (1382 Sh). *Bayān dar ‘ulūm va masā’il-i kullī-i Qur’ān* (M. S. Najmī & H. Hāshim-zādah, Trans.). Vizārat-i Farhang va Irshād-i Islāmī. (in Persian)

al-Majlisī, Muḥammad Bāqir b. Muḥammad Taqī (1403 AH). *Biḥār al-anwār* (110 vols., 2nd ed.). Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī. (in Arabic)

Ma'rifat, Muḥammad Hādī (1423 AH / 2002). *Shubuhāt wa-rudūd ḥawl al-Qur'ān*. Mu'assasat al-Tamhīd. (in Arabic)

Mīrzā Khusravānī, 'Alī Ridā (1390 AH). *Tafsīr-i Khusravī* (8 vols., M. B. Bihbūdī, Ed.). Intishārāt-i Islāmiyyah. (in Persian)

Mughniyyah, Muḥammad Jawād (1424 AH). *Tafsīr al-Kāshif* (7 vols.). Dār al-Kutub al-Islāmiyyah. (in Arabic)

Muḥsinī, Sayyid Kāzīm (2014). Tahlīl-i dīdgāh-hā-yi tafsīr-i farīqayn dar khuṣūṣ-i āyāt-i āghāzīn-i sūrah-'i 'Abasa. *Journal of Comparative Quran and Hadith Studies*, 3(3), 95–108. (in Persian)

al-Qummī, 'Alī b. Ibrāhīm (1363 Sh). *Tafsīr al-Qummī* (2 vols., 3rd ed., Ṭ. Mūsawī Jazāyirī, Ed.). Dār al-Kitāb. (in Arabic)

Rabbānī, Muḥammad Ḥasan (1380 Sh). Naqsh-i siyāq dar tafsīr. *Quranic Researches Journal*, 7(27–28), 322–341. (in Persian)

Sharī'atī Mazīnānī, Muḥammad Taqī (n.d.). *Tafsīr-i nuvīn (juz-'i sī-um-i Qur'ān)*. (in Persian)

al-Shawkānī, Muḥammad b. 'Alī (1414 AH). *Fath al-qadīr*. Dār Ibn Kathīr & Dār al-Kalim al-Ṭayyib. (in Arabic)

al-Shaybānī, Muḥammad b. Ḥasan (1413 AH). *Nahj al-bayān 'an kashf ma'ānī al-Qur'ān* (5 vols., H. Dargāhī, Ed.). Bunyād-i Dā'irat al-Ma'ārif-i Islāmī. (in Arabic)

al-Ṭabāṭabā'ī, Sayyid Muḥammad Ḥusayn (1374 Sh). *Tarjumah-'i tafsīr-i al-Mīzān* (20 vols., 5th ed., S. M. B. Mūsavī Hamadānī, Trans.). Daftar-i Intishārāt-i Islāmī-i Jāmi'ah-'i Mudarrisīn-i Ḥawzah-'i 'Ilmiyyah-'i Qum. (in Persian)

al-Ṭabāṭabā'ī, Sayyid Muḥammad Ḥusayn (1417 AH). *al-Mīzān fī tafsīr al-Qur'ān* (20 vols., 5th ed.). Daftar-i Intishārāt-i Islāmī-i Jāmi'ah-'i Mudarrisīn-i Ḥawzah-'i 'Ilmiyyah-'i Qum. (in Arabic)

al-Ṭabarsī, Faḍl b. Ḥasan (1372 Sh). *Majma' al-bayān fī tafsīr al-Qur'ān* (10 vols., 3rd ed.). Intishārāt-i Nāṣir Khusraw. (in Arabic)

al-Ṭabarsī, Faḍl b. Ḥasan (1421 AH). *Tafsīr jawāmi' al-jāmi'* (Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī, Ed.). Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī al-Tābi'ah li-Jamā'at al-Mudarrisīn. (in Arabic)

al-Ṭabarsī, Ḥasan b. Faḍl (1412 AH). *Makārim al-akhlāq* (4th ed.). al-Sharīf al-Raḍī. (in Arabic)

al-Ṭabarī, Abū Ja'far Muḥammad b. Jarīr (1412 AH). *Jāmi' al-bayān fī tafsīr al-Qur'ān* (30 vols.). Dār al-Ma'rifah. (in Arabic)

Tāliqānī, Sayyid Maḥmūd (1362 Sh). *Partavī az Qur'ān* (6 vols., 4th ed.). Shirkat-i Sahāmī-i Intishār. (in Persian)

al-Tha'ālibī, 'Abd al-Malik b. Muḥammad (1414 AH). *Fiqh al-lughah*. Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah. (in Arabic)